



بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ



عنوان کتاب: فریاد رسوایی «روایتی بی پرده از فریاد عاشورا تا رسوایی آمریکا»

نویسندگان: حجج اسلام محمد عبد الملکی و حامد حسنی نژاد

ناظر محتوایی: حجت الاسلام والمسلمین رسول زمانی

صفحه آرایی: ثمین آرا

طراح جلد: ابوالفضل قانع

شابک: -

فیپا: -

سال تولید: تابستان ۱۴۰۴

نوبت چاپ: اول

تعداد صفحات: ۵۷

ناشر: موسسه روایت سیره شهدا

راه های ارتباطی:



فریادِ استواری

روایتی بی‌پرده از فریاد عاشورا تا رسوایی آمریکا



معاونت پژوهش و مطالعات راهبردی

تیر ماه ۱۴۰۴





فهرست



پیشگفتار • ۷

درآمد • ۹

نسیم رحمت حسینی، فراگیر و جهانی • ۱۱

تحول جوان مسیحی در مسیر کربلا • ۱۲

کونیکو یامامورا؛ مادری از سرزمین آفتاب • ۱۴

زهیر؛ یار دیرنگام ولی صادق • ۱۵

ندای بیدارباش یک همسر • ۱۶

تلنگر عاشقانه‌ی همسری بی‌قرار • ۱۷

زهیر مجاهد عرصه تبیین • ۱۹

حسین علیه السلام حقیقتی فراتاریخی • ۲۱تحول امیرحسین در مسیر امام حسین علیه السلام • ۲۳

شهادت؛ افشاگر باطل • ۲۶

گزارش محرمانه سیا از شکست صدام • ۲۸



فریاد زورای

- ۳۱ • داعش؛ پرده‌برداری از پروژه اسلام هراسی
- ۳۴ • فریاد «ما کنار مظلومانیم» از قلب فرانسه
- ۳۴ • خروش جوانان بریتانیا: «با نسل‌کشی مخالفیم»
- ۳۶ • از منطق عاشورایی تا ایستادگی در میدان
- ۳۷ • تحول اربعینی شهید مجید قربانخانی
- ۳۹ • نسل‌کشی غزه، میدان رسوایی تمدن غرب
- ۴۰ • روزشمار جنایت: ۲۸ کودک در روز
- ۴۲ • دوباره کربلا، دوباره عاشورا
- ۴۴ • هراس دشمن از ایمان و مقاومت جبهه حق
- ۴۴ • روایت رهبر انقلاب از مقاومت مادر شهید
- ۴۶ • غیرت ملی خانواده شهید احسان قاسمی
- ۴۷ • رسوایی دشمن بعد از تهاجم فرهنگی-تبلیغاتی
- ۴۸ • ایران حسین تا ابد پیروز است
- ۴۹ • حُبُّ الْحُسَيْنِ يَجْمَعُنَا
- ۵۰ • کربلا مظهر قیام خانوادگی
- ۵۱ • تجدید بیعت خانوادگی در اربعین
- ۵۲ • رایان دو ماهه، روضه مجسم شش ماهه کربلا
- ۵۴ • منابع



پیشگفتار



در روزگاری که میدان روایت، به اندازه میدان نبرد اهمیت یافته و جنگ‌ها پیش از آن‌که در خاک و خون رقم بخورند، در ذهن‌ها و روایت‌ها شکل می‌گیرند، «روایت معیار» ضرورتی بی‌بدیل است؛ روایتی دقیق، مستند، منصفانه و متعهد. این کتاب، گامی است در مسیر تحقق همین ضرورت. مؤسسه‌ی «روایت سیره شهدا»، با درک حساسیت و فرصت‌های خاص سال از جمله «هفته دفاع مقدس»، راهیان نور، اربعین حسینی، و برخی از مناسبت‌های ملی و مذهبی، مجموعه‌ای از تولیدات محتوایی را طراحی و اجرا کرده است که این اثر نیز در همان منظومه قرار می‌گیرد. این مجموعه، صرفاً محصول یک رویداد مقطعی یا تلاش فردی نیست؛ بلکه بخشی از یک پروژه‌ی پژوهشی و راهبردی است که هدف آن، تولید روایت معیار برای راوی، مبلغ و فعال فرهنگی است؛ روایتی که هم



پاسخ‌گوی شبهات باشد، هم متناسب با فضای فکری و رسانه‌ای امروز و هم برخوردار از استحکام سند و تحلیل. در این مسیر، ما به تولید محتوا اکتفا نکرده‌ایم؛ بلکه بر این باوریم که روش ارائه، به اندازه محتوای روایت اهمیت دارد. از همین رو، در کنار این متن، ساختاری مکملی در قالب ویژه‌نامه کاربردی طراحی شده برای بیان خرده‌روایت‌ها تا راوی و مبلغ بتواند در کنار روایت محوری، روایت‌های کوتاه و تأثیرگذار برای انتقال مفاهیم به مخاطبان متنوع، داشته باشد. این کتاب و ویژه‌نامه‌ی همراه آن، به صورت هماهنگ تهیه شده‌اند تا ابزار روایتگری را برای فعالان فرهنگی، کامل‌تر و مؤثرتر سازند. امید است این گام کوچک، سهمی در مسیر بلندِ احیای روایت معیار ایفا کند.

رسول زمانی

معاونت تعلیم و تربیت

موسسه روایت سیره شهدا

مرداد ماه ۱۴۰۴ اربعین حسینی



درآمد



نسیم حسینی، نسیمی است الهی و تحول‌آفرین که نه تنها دل‌ها را جلا می‌بخشد؛ بلکه مسیر زندگی نسل‌ها را دگرگون می‌کند و روح انسان‌ها را به سوی حقیقت و مقاومت فرا می‌خواند. این نسیم از کربلا و راهپیمایی اربعین سال ۶۱ ق برخاسته و به فریاد رسوایی ظلم و ستم در جهان معاصر تبدیل شده است؛ فریادی که مرزها و فرهنگ‌ها را درمی‌نوردد و صدای ایستادگی و حق‌طلبی را به گوش جهانیان می‌رساند.

این نوشتار با نگاهی مستند، دقیق و منسجم، نشان می‌دهد چگونه این نسیم الهی زمینه‌ساز شکل‌گیری اتحاد ملی و همبستگی حقیقی میان اقشار مختلف جامعه شده است. راوی، با بهره‌گیری از توان، سلیقه و تحلیل خود، می‌تواند خواننده را به تفکر عمیق‌تر و درک بهتر از این جریان بزرگ دعوت نماید.



در این مسیر تلاش شده تا مطالب کاملاً بروز، معتبر و مستند ارائه شود. از همه دوستانی که در گردآوری و تکمیل این اثر همراهی کردند خصوصاً حجت الاسلام حسنی نژاد، صمیمانه سپاسگزاری به عمل می آید. این متن دریچه‌ای است به فهمی ژرف‌تر از تحولات اجتماعی و معنوی که امروز بنیاد جامعه ما را شکل می دهد و مسیر فردا را روشن می سازد.

محمد عبدالملکی

مدیر امور پژوهشی و مطالعات راهبردی



نسیم رحمت

حسینی،

فراگیر و

جهانی



ای نسیم صبح، خوشبو می‌رسی

از کدامین منزل و کو می‌رسی؟

تازه گردید از تو جان مبتلا

تو مگر کردی گذر از کربلا؟^۱

پیغمبر خدا حضرت محمد ﷺ فرمود: «إِنَّ لِرَبِّكُمْ فِي أَيَّامِ
دَهْرِكُمْ نَفَحَاتٍ أَلَا فَتَعَرَّضُوا لَهَا؛ همانا از سوی پروردگار
شما در طول عمرتان نسیم‌هایی می‌وزد، پس خود را در
معرض آن‌ها قرار دهید.»^۲

برخی حادثه‌ها، همچون نسیم‌اند؛ بی‌صدا، نرم و بی‌ادعا.
اما اگر دل بیدار باشد، آن نسیم می‌تواند ورق یک عمر
زندگی را برگرداند؛ می‌تواند انسان را از مسیر بی‌خبری، به
سوی راه بندگی بکشاند.

۱ دیوان اشعار، شیخ بهایی، مثنویات پراکنده، شماره ۶.

۲ بحار الانوار؛ ج ۷۱، ص ۲۲۱.



امام حسین علیه السلام برای بسیاری، همانند این نسیم بوده است؛ هر دل سالمی که با او روبه‌رو شد، نتوانست بی تفاوت باقی بماند.

این نسیم، تنها بر دل شیعیان و دوست‌داران حضرت نوزید؛ بلکه دل‌هایی را نیز بیدار کرد که ظاهراً از حسین علیه السلام دور بودند. اما هنگامی که ندای حق طلبی را شنیدند، نوری از درون دل‌شان برخاست؛ دل‌هایی که گاه پشت پرده‌ی آیین‌های دیگر بودند، یا در پس نقاب بی‌خبری و حتی گناهکاری؛ اما بیدار شدند، بازگشتند، و عاشق شدند.

یکی از همین دل‌ها، دل وهب نصرانی^۱ بود. جوانی مسیحی، تازه‌داماد، از قبیله‌ی کلبی. نه تنها شیعه نبود؛ حتی هنوز مسلمان هم نشده بود؛ اما فقط چند روز همراهی با حسین علیه السلام، برایش کافی بود تا بفهمد این مرد از جنس خاک نیست. به حضرت دل داد و وقتی روز

تحوّل جوان
مسیحی در
مسیر کربلا
|||

۱ وهب بن عبدالله بن عُمَیر حَبَاب الکلبی.



عاشورا رسید، تا آخرین قطره‌ی خورش در کنار امامش جنگید تا به فیض شهادت رسید.

وهبی که در میانه‌ی میدان نبرد، وقتی به خیمه برمی‌گردد برای وداع آخر، از مادرش یک سؤال می‌پرسد: «يَا أُمَّاهُ أَرْضِيَتْ أُمٌّ لَا؟» مادر جان! آیا از من، پسرت وهب راضی شدی یا نه؟ این مادر پاسخی می‌دهد که تا به امروز، آن‌هایی که عقل‌شان را در ترازوی سود و زیان دنیوی می‌سنجند، در برابر این منطق، مات و مبهوت مانده‌اند؛ به تحیر افتاده‌اند که مگر می‌شود مادری - آن هم مادری که تازه مسلمان شده - این‌گونه با فرزند عزیزش معامله کند؟ مادر در پاسخ به فرزندش می‌گوید: «مَا أَرْضَىٰ أَوْ تُقْتَلَ بَيْنَ يَدَيِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ از تو راضی نمی‌شوم تا زمانی که در پیشگاه امام حسین عليه السلام شهید شوی.^۱ آری، این مادر، فرزندش را به مسلخ عشق می‌فرستد؛ نه با اشک حسرت، بلکه با اشک شوق؛ چرا که در مکتب عاشورا، خون در

۱ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۱۰۱.



راه حق، قیمت ندارد؛ قداست دارد و این قداست را جز عاشقان درک نمی‌کنند.

امروز هم اُمّ و هب‌هایی داریم؛ زن‌هایی که وقتی پای امام حسین علیه السلام و دین به میان می‌آید، همان تصمیم را می‌گیرند و با همان منطق عمل می‌کنند. مثل خانم «کونیکو یامامورا»،^۱ زن ژاپنی‌ای که ۲۱ سال با آموزه‌های بودایی بزرگ شده بود؛ اما وقتی مسلمان شد، تبدیل شد به یک مادر عاشورایی.

**کونیکو
یامامورا؛
مادری از
سرزمین
آفتاب**



در جنگ تحمیلی بر تن هر دو پسر لباس رزم می‌پوشاند و آنان را راهی میدان جهادی می‌سازد که شاید بازگشتی در آن نباشد. سرانجام نیز، پسر کوچک‌تر، شهادت را نصیب خود می‌کند. مادر این چنین نقل می‌کند: «وقتی محمد - پسر کوچک شهیدم - در ۱۸ سالگی گفت: "امام پیام داده جبهه‌ها را پر کنیم؛ من هم می‌خواهم به جبهه بروم"، هیچ مخالفتی نکردم؛ چون یاد گرفته بودم در نگاه اسلام،

۱ بعد از تشرف به دین مبین اسلام، ایشان نام خود را به «سبا بابایی» تغییر دادند.



فرزندان، امانت خدا هستند و باید به او برگردانده شوند. یاد گرفته بودم اگر فرزندم راه خدا را انتخاب کرد، نباید مانعش بشوم»^۱.

زهیر؛ یار
دیر هنگام
ولی صادق

این همان اثر نسیم حسینی است؛ نسیمی که وقتی می‌وزد، گاهی دلی را که سال‌ها با بغض علی علیه السلام و فرزندان‌ش تیره و تار شده و آنچه تنها با ظواهر دین‌بندگی کرده راه هم مجذوب خود می‌کند.

همانند زهیر بن قین،^۲ مرد شریف و شجاعی که در کوفه زندگی می‌کرد و در جنگ‌ها به نام‌آوری شهرت داشت.^۳ زهیر پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله، بر اثر تبلیغات وسیع معاویه، امام علی علیه السلام را در ریختن خون عثمان سهمیم

۱ روزنامه کیهان، «قهرمانی از سرزمین آفتاب»، ادای احترام به مادر تنها شهید ژاپنی دفاع مقدس خانم سبا بابایی، ۲۹ خرداد ۱۴۰۱.

۲ زُهَیر بن قَین بن قَیس الأَلمَاری النَیجَلی.

۳ کان زهیر رجلا شریفا فی قومه، نازلا فیهم بالکوفة، شجاعا، له فی المغازی مواقف مشهورة و مواطن مشهودة. إِبصار العین فی أنصار الحسین علیه السلام، الشیخ محمد السماوی، ج ۱، ص ۱۶۱.



می‌دانست و به همین جهت، نسبت به حضرت و فرزنداناش کینه و بغضی در وجودشان ایجاد شد. در سال ۶۱، وقتی از سفر حج بازمی‌گشت، شنید امام حسین علیه السلام با کاروانش در همان منزلگاهی فرود آمده که آن‌ها بودند. خیمه‌گاه خودش را دورتر برپا کرد. نمی‌خواست با حضرت روبه‌رو شود؛ نمی‌خواست صدایی بشنود، چون می‌دانست اگر روبه‌رو شود، دیگر برگشتی در کار نیست.

وقتی سفیر امام سر رسید و زهیر را فراخواند، غافل‌گیر و درمانده شد. در تحیر فرو رفت که باید چه کار کند؟ بین رفتن و ماندن گیر کرده بود. اینجا نیاز به یک تلنگر داشت تا مسیر زندگی‌اش را عوض کند، و آن تلنگر از داخل خیمه آمد. همسرش، که تا آن لحظه چیزی نگفته بود، نگاهی به او کرد و گفت: «زهیر! آیا نمی‌خواهی به

ندای
بیدارباش
یک همسر
||.....||.....||



دیدار پسر پیامبر ﷺ بروی؟ ای کاش نزد او می‌رفتی و سخنش را می‌شنیدی و باز می‌گشتی»^۱.
همین جمله کافی بود تا دلی زنگارزده را صیقل دهد و باصفا کند. آخه بعضی حرف‌ها مثل چاقوی جراحی‌اند؛ ساده و ظریف، اما دقیق و به‌موقع دل را می‌شکافند.

این حرف‌ها، یک روز از زبان همسر زهیر در راه کربلا صادر می‌شوند، و یک روز هم از زبان همسر برخی از شهدای دوران دفاع مقدس. مثل همسر شهید «محسن فرحزادی» که می‌گفت: «به محسن، به خاطر کارش، اجازه‌ی رفتن به جبهه را نمی‌دادند»^۲ یک روز با اینکه تازه

تلنگر
عاشقانه‌ی
همسری
بی‌قرار
|||

۱. فنزل الحسين في جانب و نزلنا في جانب فبيننا نحن جلوس نتغدى من طعام لنا إذا أقبل رسول الحسين حتى سلم ثم دخل فقال يا زهير بن القين إن أبا عبد الله الحسين بن علي بعثنى اليك لتأتيه قال فطرح كل انسان ما في يده حتى كأننا على رؤوسنا الطير (قال أبو مخنف) فحدثني ذلكم بنت عمرو امرأة زهير بن القين قالت فقلت له أبيعك اليك ابن رسول الله ثم لا تأتيه سبحانه الله لو أتيت فسمعت من كلامه ثم انصرفت. تاريخ الأمم والملوك، الطبري، ج ۴، ص ۲۹۸.

۲. به گفته همسرشان، این شهید والامقام از اعضای اطلاعات عملیات سپاه بودند که با توجه به مسئولیت‌هایی که در تهران داشتند، به ایشان اجازه حضور در جبهه را نمی‌دادند.



۹ ماه بود ازدواج کرده بودیم^۱ به او گفتم: محسن جان! امام فرمودند: "جبهه‌ها دانشگاه است." اگر جنگ تمام شود و تو به جبهه نرفته باشی، قطعاً افسوس خواهی خورد. در واقع، من او را تشویق به جبهه رفتن کردم. تا این که محسن از فرصت تعطیلات نوروز سال ۶۱ استفاده کرد و همزمان با آغاز عملیات فتح المبین عازم جبهه شد. تنها چهار روز در جبهه ماند و در تاریخ ۸ فروردین ۶۱ به خیل شهدا پیوست». همسرش می‌گفت: «صبح زود از او خدا حافظی کردم و رفت. قرار بود بعد از ظهر اعزام شود. تصمیم گرفتم به یک باجه‌ی تلفن بروم و به او زنگ بزنم؛ ولی در راه، به این فکر کردم که اگر یک وقت دلتنگی کنم و دلش را بلرزانم و پاهایش در رفتن به جبهه سست شود و نرود، چگونه در قیامت پاسخ‌گو باشم؟ چند دقیقه‌ای کنار باجه‌ی تلفن

۱ راوی می‌تواند به این نکته اشاره کند که این همسر شهید، تنها پس از ۹ ماه زندگی مشترک، شوهر خود را به رفتن به جبهه ترغیب کرد، با این تفاوت که همسر زهیر پس از سال‌ها زندگی مشترک از او دل‌کند. این نمونه را می‌توان به عنوان نمادی از عمق ایمان و فداکاری خانواده‌های شهدا در روایت خود برجسته نمود.



ایستادم؛ اما منصرف شدم و برگشتم»^۱، تا این که چند روز بعد، خبر شهادت محسن را به من دادند.

این است اثر یک تلنگر به موقع. همسر زهیر می‌گوید وقتی برگشت، دیگر آن مرد قبلی نبود، نگاهش عوض شده بود، دلش آرام گرفته بود. نشست کنار همسرش و گفت: «تو آزادی، چون نمی‌خواهم مشکلات من باعث آزار تو شود؛ اما من نمی‌توانم از حسین جدا شوم. من باید بمانم تا با جان و دلم فدای او شوم و با روحم از او محافظت کنم»^۲. مردی که تا دیروز، نه تنها با علی علیه السلام نبود؛ بلکه در دلش نسبت به اهل بیت، غبار تردید نشسته بود، حالا، درست در میانه‌ی راه کربلا، خود او مدافع فرزند علی علیه السلام شده؛ اما نه فقط با شمشیر، بلکه با دل، با عقل و با زبانش در برابر دشمن ایستاد. با پرچم تبیین در این مسیر قدم برداشت.

۱ مستند نیمه پنهان ماه، قسمت ۳۲، شهید محسن فرحزادی به روایت پروین دربھانی‌ها.

۲ قَمَا لَيْتَ أَنْ جَاءَ مُسْتَبْشِرًا قَدْ أَشْرَقَ وَجْهُهُ فَأَمَرْتُ بِفُسْطَاطِهِ وَتَقْلِيهِ وَمَتَاعِهِ فُحِزِلَ إِلَى الْحُسَيْنِ عليه السلام وَ قَالَ لَا فِرَاقَ بَيْنَهُمَا أَنْتَ طَائِفٌ قَاتِي لَا أَجِبُ أَنْ يُصِيبَكَ بِسَبَبِي إِلَّا خَيْرٌ وَقَدْ عَزَّمْتُ عَلَى صُحْبَةِ الْحُسَيْنِ عليه السلام لِأُفِيدَهُ بِنَفْسِي وَأَقْبِيَهُ بِرُوحِي. اللّهُوفُ عَلَى قَتْلِ الطُّفُوفِ، السَّيِّدِ بْنِ طَاوُوسٍ، صص ۷۳-۷۲.



وقتی عَزْرَة بن قیس، فرماندهی سواره نظام سپاه کوفه،^۱ صدایش کرد و گفت: «ای زهیر! تو که شیعه نبودی، طرفدار عثمان بودی، چه شد که کنار حسین ایستادی؟» زهیر با این ملامت و سرزنش، لحظه‌ای تردید نکرد و پاپس نکشید و این‌گونه به عَزْرَة پاسخ داد. عَزْرَة ای که خودش از کسانی بود که به امام حسین علیه السلام نامه نوشت و حضرت را به کوفه دعوت کرد^۲: «همین که اکنون در کنار فرزند علی علیه السلام هستم، برای دانستن اعتقاد کافی نیست؟ به خدا قسم نه دعوت نامه‌ای نوشتم، نه قول یاری دادم؛ فقط وقتی حسین علیه السلام را دیدم، یاد سفارش‌های پیامبر افتادم. از طرفی دیدم چطور

۱ جعل عمرو بن سعد عَلَى مِیْمَنَتِهِ عَمْرُو بْنُ الْحِجَّاجِ الزَّیْدِیُّ وَ عَلِیُّ مِیْسَرَّةَ شَمْرِ بْنِ ذِی الْجَوْشَنِ الضَّبَابِیُّ وَ عَلِیُّ الْخِیْلِ عَزْرَةُ بْنُ قَیْسِ الْأَحْمَسِیِّ وَ عَلِیُّ الرَّجَالَةِ شُبَّانُ بْنُ زُبَیْعِیِّ الرِّیَاحِیِّ. انساب الاشراف، البلاذری، ج ۳، ص ۱۸۷.

۲ وَ کَتَبَ إِلَیْهِ (مَنْ) أَشْرَافُ الْکُوفَةِ شُبَّانُ بْنُ زُبَیْعِیِّ الْبِرْبُوعِیُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرِو بْنِ عَطَّارٍ بْنِ حَاجِبِ التَّمِیْمِیِّ (کَذَا) وَ حِجَّارُ بْنُ أَبِیْجَرٍ الْعَجَلِیُّ وَ یَزِیدُ بْنُ الْحَرِثِ بْنِ یَزِیدَ بْنِ رُوَیْمِ الشَّیْبَانِیِّ وَ عَزْرَةُ بْنُ قَیْسِ الْأَحْمَسِیِّ وَ عَمْرُو بْنُ الْحِجَّاجِ الزَّیْدِیُّ: أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ أَخْضَرَ الْجَنَابُ، وَأَبْنَعْتَ الثَّمَارَ وَ کَلِمَتَ الْجَمَامِ فَإِذَا شِئْتَ فَأَقْدِمْ عَلَیْنَا فَإِنَّمَا تَقْدَمُ عَلَیَّ جَنْدُ لَکَ مَجْنَدٌ. وَالسَّلَامُ. انساب الاشراف، البلاذری، ج ۳، صص ۱۵۹-۱۵۸.



بی‌رحمانه محاصره‌اش کرده‌اید، فهمیدم که وقت آن است کاری کنم و جانم را فدایش سازم»^۱.

زهیر آن قدر بر این تبیین پافشاری کرد که در روز عاشورا، امام به او فرمود: «به جانم سوگند، اگر پندِ مؤمن آل فرعون بر قوش تأثیر داشت، نصیحت تو نیز در آنان اثر می‌کرد»^۲.

اما این تحوّل عجیب در زهیر، از کجا نشأت گرفت؟ چه چیزی در کربلا بود که مردی با آن سابقه، آن دیدگاه، آن فاصله از اهل بیت، یک باره چنین دگرگون شد؟ باید پذیرفت که این دست تحولات، تصادفی نیست؛ ریشه در حقیقتی فراتر از محاسبات ما دارد.

حسین علی‌علیه
حقیقتی
فرا تاریخی

۱ قال (عززه): یا زهیر، ما کنت عندنا من شیعه اهل هذا البيت، انما کنت عثمانیا، قال: أفلس تـستـدل بموقفی هذا انی منهم! اما والله ما کتبت الیه کتابا قط، ولا أرسلت الیه رسولا قط، ولا وعدته نصرتی قط، ولكن الطریق جمع بینی و بینـه، فلما رایته ذکرته به رسول الله ﷺ و مکانه منه، و عرفت ما یقدم علیه من عدوه و حزبکم، فرایت ان انصره، و ان أکون فی حزبه، و ان اجعل نفسی دون نفسه، حفظا لما ضیعتم من حق الله و حق رسوله ﷺ. تاریخ الأمم و الملوک، الطبری، ج ۵، ص ۴۱۷.

۲ فناداه رجل فقال له: ان أبا عبد الله يقول لك: اقبل، فلعمری لئن کان مؤمن آل فرعون نصح لقومه و ابلیغ فی الدعاء، لقد نصحت لهؤلاء و ابلیغت لو نفع النصح و الإبلاغ. تاریخ الأمم و الملوک، الطبری،



چون امام حسین علیه السلام، صرفاً یک شخصیت تاریخی یا یک پیشوای مذهبی نیست؛ امامی است که نورش، هدایتش و حقیقتش محدود به یک عصر و یک قوم و یک مذهب نیست؛ حسین علیه السلام، امامی برای همیشه ی تاریخ است. برای همه ی دل‌هایی که در جست‌وجوی حقیقت‌اند، در هر زمان و در هر سرزمینی. همان‌طور که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ، فَإِنَّهُ مَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ: مِصْبَاحُ هَادٍ وَسَفِينَةُ نَجَاةٍ»^۱ حسین بن علی در آسمان، بزرگ‌تر و با عظمت‌تر است از آنچه در زمین شناخته می‌شود.

این یعنی حسین علیه السلام، فراتر از عصر خودش است؛ فراتر از مرزهای جغرافیایی و حتی مرزهای اعتقادی. امام حسین علیه السلام

۱ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَاصِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُوسَى عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَعِنْدَهُ أُبَيُّ بْنُ كَعْبٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَرْحَبًا بِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَا زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَقَالَ لَهُ أُبَيُّ وَكَيْفَ يَكُونُ يَا رَسُولَ اللَّهِ زَيْنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَخَذَ غَيْرُكَ فَقَالَ لَهُ يَا أُبَيُّ وَالَّذِي يَخْتَصِي بِالْحَقِّ نَبِيًّا إِنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ فِي السَّمَاءِ أَكْبَرُ مِنْهُ فِي الْأَرْضِ فَإِنَّهُ مَكْتُوبٌ عَنْ يَمِينِ الْعَرْشِ مِصْبَاحُ هَادٍ وَسَفِينَةُ نَجَاةٍ. کمال الدین و تمام النعمة، الشيخ الصدوق، ج ۱، ص ۲۶۵.



فقط امام شیعیان نیست، امام دل‌هاست؛ دل‌های زنده و بیدار که جای خود، حتی دل‌هایی که مرده‌اند یا غبار غفلت آن را فراگرفته است. دل وهب نصرانی را بیدار کرد؛ دل زهیر عثمانی مذهب را دگرگون کرد؛ و امروز هم همین حقیقت در جریان است. امروز هم این نسیم در حال وزیدن است؛ نسیمی که نه ضعیف‌تر، بلکه قوی‌تر و نافذتر از همیشه در حرکت است. امروز هم دل‌ها را از خواب سنگین بیدار می‌کند؛ در هر قشر و طبقه‌ای، با هر سابقه و گذشته‌ای. نسیم حسین، نسیم اشک و آه نیست؛ نسیم روبه جلو حرکت کردن و تاریخ ساز شدن است.

نسیمی که روزی جوان سرمایه دار عاشق ماشین گالانت آلبالویی و شیفته‌ی لباس‌های شیک و مهمانی‌های شبانه را در آغوش گرفت. جوانی که دلش برای آسایش می‌تپید؛ اما نسیم حسین که وزید، ناگهان شد مرد میدان. همان پسر همیشه آراسته، شد معلم روستاهای محروم، شد خادم دل‌های شکسته، شد مردی از جنس نور.

تحول
امیرحسین
در مسیر
امام
حسین علی‌الحسین
ع





اسمش امیرحسین بود. جوانی که شاید هیچ کس فکر نمی کرد روزی لباس بسیجی به تن کند، ماشین مدل بالایش را کنار بگذارد، عطر فرانسوی اش را به فقرا ببخشد و بایک دست لباس ساده به میان روستا برود تا معلم چند کودک محروم شود. وقتی امامش فرمان جهاد داد، بدون تردید به جبهه رفت و بی سروصدا و بی ادعا به عضویت تدارکات گردان درآمد.

مادرش می گوید: «امیرحسین وقتی به خدمت سربازی رفت، هر جمعه به دیدارش می رفتیم. آن قدر گریه می کرد که مشخص بود سختی زیادی تحمل می کند و پایان خدمت برایش مثل آزادی از زندان بود، چون پسرم بسیار اهل گشت و گذار بود و در ناز و نعمت بزرگ شده بود. اما حالا همین امیرحسین از همه چیز دل کنده و به امیرحسین دیگری تبدیل شده است.» چرا؟ چون یکی از شب های محرم راهی مهدیه تهران شد، پای منبر روضه



ابا عبدالله الحسین علیه السلام نشست و از آن روز به بعد دگرگون شد و همه چیز برایش تغییر کرد.^۱

خاصیت نسیم حسینی حرکت است، به جنبش واداشتن است، نه درجا زدن و ایستایی. نسیمی که امیرحسین بوربور عظیمی را نه تنها اهل اشک و گریه، بلکه اهل اقدام و عمل کرد. کشاندش به جبهه حق، همان جایی که باید ایستاد و سرانجام نامش در زمره مردان تاریخ ساز نوشته شد. همین حضور ساده و ایستادن خالصانه، خنجری بر قلب استکبار است. امیرحسین و امثال او با جسم زخمی و قلبی مطمئن، کاری کردند که رژیم بعث با آن همه دلار، تانک و حمایت ابرقدرت‌ها نتواند حتی یک وجب از خاک ما را تصاحب کند. این، فریاد رسوایی دشمن است.

۱ «امیرحسین بوربور عظیمی» شهیدی که پای منبر سیدالشهدا جاودانه شد، خبرگزاری فارس،



رسوایی جبهه باطلی که تا بن دندان مسلح بود؛ اما مغلوب غیرت و غیرت‌مندی شد. باطلی که از پشت میزهای قدرت، برای تسلیم و استعمار دوباره‌ی ایران نقشه می‌کشید؛ اما در برابر صداقت جوان‌هایی چون امیرحسین، که در عملیات سخت و طاقت‌فرسای خیبر با بدنی آکنده از زخم، دلی لبریز از ایمان و اراده‌ای از جنس مقاومت به عاشوراییان پیوست.

گرچه جوانان مومن، غیور و ولایت‌مدار این سرزمین، جان خویش را در معامله‌ای الهی با پروردگار عرضه کردند، آن‌گونه که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ» اما این شهادت‌ها تنها ثمرات اخروی در پی نداشت؛ بلکه در عرصه دنیا نیز، یکی از برجسته‌ترین آثار آن، رسوایی جبهه‌ی باطل در برابر تاریخ و آیندگان است.

همان‌طور که رهبرشان، امام حسین علیه السلام، در قیام خود صرفاً به دنبال رسوا کردن باطل نبود؛ بلکه برای اقامه‌ی

شهادت؛

افشاگر

باطل





حق، زنده نگه داشتن دین و اصلاح امت قیام کرد؛^۱ اما وقتی جبهه‌ی حق وارد میدان می‌شود، وقتی خون پاکی چون خون حسین بن علی علیه السلام در راه خدا ریخته می‌شود، باطل خودبه‌خود رسوا می‌گردد. این، نتیجه‌ی طبیعی تقابل حق و باطل است. همان‌طور که در عاشورا، چهره‌ی واقعی یزید و دستگاه فاسد او برای همیشه آشکار شد، در دوران دفاع مقدس نیز چنین شد.

امیرحسین و هزاران نفر مانند او با تمام وجود ایستادند، مقاومت کردند، و از خاک، دین و مردم خود دفاع کردند؛ و همین کافی بود تا باطلی مانند صدام و حامیانش^۲

۱ امام حسین علیه السلام در وصیتی، برای برادرشان محمد بن حنفیه نوشتند: «وَأَتَى لَمْ أَخْرُجْ أَثِيراً وَلَا بَطِراً وَلَا مُفْسِداً وَلَا ظَالِماً وَإِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدَى ص أُرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرَ بِسِرَّةِ جَدَى وَأَبِي عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام». بحارالأنوار، علامه مجلسی، ج ۴۴، ص ۳۲۹.

۲ تذکر مهم به راویان و مبلغان محترم:

در روایت بخش‌هایی که به شخصیت صدام یا رژیم بعث اشاره دارد، ضروری است لحنی سنجیده و خالی از تعمیم و تنش اتخاذ شود. باید دقت شود که اولاً این نقدها متوجه سیاست‌ها و عملکرد آن رژیم خاص است، نه مردم عراق. ثانیاً با در نظر گرفتن این واقعیت که حتی دیکتاتورهایی مثل



از جمله آمریکای جنایت‌کار، با همه‌ی ادعاهایشان، نتوانند کاری از پیش ببرند و گرد رسوایی بر چهره‌شان پاشیده شود.

گزارش
محرمانه سیا
از شکست
صدام
|||.....|||.....|||

در همان زمانی که رسانه‌های دشمن، مانند امروز، برای ایجاد جنگ روانی و تسلط بر روایت پیروزی، و خالی کردن دل مردم ایران، با صدای بلند از پیروزی‌های صدام و شکست مقاومت ملت ایران سخن می‌گفتند، به صورت پنهانی و بسیار محرمانه گزارش‌هایی به کاخ سفید ارسال می‌شد که به شکست قطعی صدام اعتراف می‌کردند. هیچ‌کس تصور نمی‌کرد که روزی اسناد محرمانه‌ای از دل کاخ‌های قدرت آن‌ها بیرون بیاید و واقعیت تلخ و شکست خورده‌شان را آشکار کند.

همان‌گونه که رهبر انقلاب در جریان ضربه‌ی متقابل ما به آمریکا و هدف قرار دادن پایگاه «العُدید» که ستون فقرات

صدام نیز گاه در میان بخشی از مردم حامیانی داشته و دارند، باید از لحن قاطع؛ اما فاقد تحقیر و تعمیم استفاده شود تا روایت، اثرگذاری خود را در دل‌های آزاداندیش، حتی در همان سرزمین نیز از دست ندهد.



استراتژیک نظامی آمریکا در خاورمیانه است، فرمودند: «چند ماه یا چند سال بعد که سانسورها برداشته شود، معلوم خواهد شد ایران چه کرده است.»^۱

اکنون، سال‌ها پس از پایان جنگ ایران و عراق، وقتی سندی محرمانه از سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) منتشر شد، همه دریافتند آنچه رسانه‌های بعثی و غربی به نمایش می‌گذاشتند، تنها نمایشی توخالی از قدرت بود. در این گزارش محرمانه که ۱۵ روز بعد از فتح خرمشهر نوشته شد، سازمان سیا طی تحلیلی استراتژیک بیان می‌کند که رژیم بعث در اوایل جنگ، یعنی خرداد ماه ۱۳۶۱، پس از پیروزی‌های پی‌درپی ایران در

۱ آمریکا هم که حمله کرد، ضربه‌ی متقابل ما به آمریکا ضربه‌ی خیلی حساسی بود؛ حالا ان شاء الله مقداری می‌گذرد، چند ماه یا چند سال [بعد]، سانسورها برطرف می‌شود، بعد معلوم می‌شود ایران چه کار کرده. آن مرکزی که مورد تهاجم ایران قرار گرفت، مرکز فوق‌العاده حساس آمریکا در این منطقه بود. ضربه، ضربه‌ی بزرگی بود، البته از این بزرگ‌تر هم می‌توان ضربه به آمریکا و به دیگران وارد کرد؛ ان شاء الله.



عملیات‌های ثامن‌الائمه،^۱ طریق‌القدس،^۲ فتح‌المبین^۳ و الی بیت‌المقدس،^۴ به شدت زمین‌گیر شده و عملاً جنگ با ایران را باخته است. حتی پیش‌بینی می‌کند که اگر روند به همین شکل ادامه پیدا کند، بی‌ثباتی شدید و حتی فروپاشی سیاسی در عراق محتمل خواهد بود.^۵ این یعنی اعتراف به شکستی تلخ و غیرقابل انکار؛ یعنی شکست رژیمی که خود را، با پشتیبانی قدرت‌های جهانی، شکست‌ناپذیر می‌پنداشت؛ یعنی فریاد رسوایی. این گزارش اگرچه اعتراف قطعی به یک شکست نظامی نیست؛ اما رسوایی تمام‌عیاری برای تمامی مدعیان محسوب می‌شود. رسوایی‌ای که نشان داد هرچقدر ادعا

۱ ۱۳۶۰/۰۷/۰۵ - ۱۳۶۰/۰۷/۰۷ شکست حصر آبادان.

۲ ۱۳۶۰/۰۹/۰۸ - ۱۳۶۰/۰۹/۱۵ آزادسازی بستان.

۳ ۱۳۶۱/۰۱/۰۲ - ۱۳۶۱/۰۱/۱۰ آزادسازی ۲۴۰۰ کیلومتر مربع از سرزمین‌های اشغالی در خوزستان.

۴ ۱۳۶۱/۰۲/۱۰ - ۱۳۶۱/۰۳/۰۳ آزادسازی خرمشهر.

5 CIA. Implications of Iran's Victory Over Iraq. Central Intelligence Agency, 8 June

۱۹۸۲. Declassified document. Available at: <https://www.cia.gov/readingroom/document/>

cia-rdp۸۴b۰۰۰۴۹۲۶-۰۰۰۷۰۱۸۸۰۰۰۳.



کنی، در نهایت حق پیروز خواهد شد و باطل نمی‌تواند برای همیشه پشت نقاب‌های دروغین خود پنهان بماند. این تنها آغاز فروپاشی نقاب‌ها بود. در آن روزها، رسوایی دشمن در پستوهای سازمان‌های اطلاعاتی، اسناد طبقه‌بندی‌شده و گزارش‌های مهر و موم‌شده دفن می‌شد؛ اما پس از گذشت سال‌ها، دیگر نمی‌توانست پشت کلمات دیپلماتیک و ویتترین‌های رسانه‌ای مخفی بماند و پا به عرصه‌ی عمومی گذاشت.

یکی از رسواترین پروژه‌های باطل، ساختن چهره‌ای هیولوار و نفرت‌انگیز از اسلام بود؛ پروژه‌ای به نام داعش؛ بدعت‌نامه‌ای به ظاهر اسلامی؛ اما در واقع زاییده‌ی سیا و پنتاگون. بر اساس اسناد منتشرشده از منابع معتبر غربی، از سال ۲۰۱۲، میلیارد‌ها دلار صرف آموزش، تجهیز

داعش؛
پرده‌برداری
از پروژه
اسلام
هراسی





و تسلیح گروه‌هایی شد که خروجی آن جنایتکارانی با نقاب جهاد بودند.^۱

سال ۲۰۱۶، در مسیر بازگشت زائران اربعین، در شهر حله‌ی عراق، انفجار خودروی بمب‌گذاری شده منجر به شهادت بیش از ۷۰ زن، کودک و نوجوان شد که بیشتر

1 Jadaliyya, "Declassified 2012 Defense Intelligence Report on Syrian Uprising, Gulf Intervention, and Potential for al-Qa'ida Gains," 2017, retrieved July 16, 2025, from:

<https://www.jadaliyya.com/Details/32111/Declassified-2012-Defense-Intelligence-Report-on-Syrian-Uprising,-Gulf-Intervention,-and-Potential-for-al-Qa%60ida-Gains> .

این مقاله که به تحلیل یک گزارش طبقه‌بندی‌شده سال ۲۰۱۲ سازمان اطلاعات دفاعی آمریکا (Defense Intelligence Agency - DIA) به طور مستقیم درباره اوضاع سوریه می‌پردازد، به طور مستقیم نمی‌گوید آمریکا به طور عمدی داعش یا القاعده را ایجاد کرده؛ اما نشان می‌دهد که برخی مداخلات و حمایت‌های منطقه‌ای (که به نوعی با همکاری یا چشم‌پوشی آمریکا بوده) به پیچیده‌تر شدن بحران و قدرت گرفتن گروه‌های تروریستی کمک کرده‌اند. The Guardian, "The US, ISIS and the crisis in Syria and Iraq," June 3, 2015, retrieved July 16, 2025, from:

<https://www.theguardian.com/commentisfree/2015/jun/03/us-isis-syria-iraq>.



آنان ایرانی بودند.^۱ دشمن قصد داشت بذرو حشت بکارد و مقاومت و اتحاد میان مردم را نابود کند؛ اما همین خون‌ها، بذربیداری شد و حقیقت را بارور ساخت. داعش ساخته شد تا اسلام را به عنوان مظهر ترور و وحشی‌گری معرفی کند؛ اما چهره‌ی اسلام، با وجود این همه خون و خیانت، نه‌تنها تاریک نشد، بلکه روشن‌تر از همیشه جلوه کرد. مسیر کربلا نه‌تنها خلوت نشد، بلکه پررنگ‌تر و گسترده‌تر از گذشته شد. جوانان سراسر جهان، از فرانسه و آلمان تا نیویورک و لندن، درد دل این آتش به جست‌وجوی حقیقت پرداختند.

1 BBC News, Suicide bomb hits Iraq petrol station killing dozens, November 24, 2016, retrieved July 16, 2025, from:

<https://www.bbc.com/news/world-middle-east-38090006>.

The Guardian, Suicide truck bomber kills scores of Shia pilgrims in Iraq, November 24, 2016, retrieved July 16, 2025, from:

[https://www.theguardian.com/world/2016/nov/24/](https://www.theguardian.com/world/2016/nov/24/suicide-truck-bomber-kills-scores-of-shia-pilgrims-in-iraq)

[suicide-truck-bomber-kills-scores-of-shia-pilgrims-in-iraq](https://www.theguardian.com/world/2016/nov/24/suicide-truck-bomber-kills-scores-of-shia-pilgrims-in-iraq).



فریاد «ما کنار
مظلومانیم» از
قلب فرانسه



خروش
جوانان
بریتانیا: «با
نسل‌کشی
مخالفیم»

بر اساس گزارش خبرگزاری رویترز در ۲۶ آوریل ۲۰۲۴، دانشجویان دانشگاه معتبر ساینس پو^۱ در پاریس در اعتراض به نسل‌کشی فلسطینیان، ساختمان اصلی دانشگاه را اشغال و با فریاد «ما کنار مظلومانیم» صدای خود را به گوش جهانیان رساندند.^۲

همچنین، طبق گزارش ای پی نیوز^۳ در ۱۹ ژوئیه ۲۰۲۵ (۲۸ تیر ۱۴۰۴)، خیابان‌های لندن، منچستر و ادینبورو، صحنه‌ی تجمع ده‌ها دانشجو و فعال بریتانیایی بود؛ معترضان که در واکنش به تصویب قانونی جدید که حمایت از گروه «اقدام فلسطین» را جرم تلقی می‌کند، با در دست داشتن پلاکاردهایی با شعار «من با نسل‌کشی

۱ Sciences Po، که به طور رسمی با نام موسسه مطالعات سیاسی پاریس شناخته می‌شود، یک دانشگاه تحقیقاتی دولتی در پاریس است. این دانشگاه به خاطر آموزش در زمینه علوم سیاسی، روابط بین‌الملل و علوم اجتماعی مشهور است.

2 Reuters, "Students block Paris' Sciences Po university over Gaza war," April 26, 2024.

۳ AP News یا آسوشیتد پرس، یک خبرگزاری آمریکایی و به عنوان یکی از بزرگترین

خبرگزاری‌های جهان شناخته می‌شود.



مخالقم، من از «اقدام فلسطین» حمایت می‌کنم»، فریاد عدالت خواهی سردادند.^۱ گروه «اقدام فلسطین»^۲ متشکل از جوانانی است که با اعتراضات مستقیم و نمادین، علیه همکاری دولت بریتانیا با ارتش اسرائیل فعالیت می‌کنند. در هفته‌های منتهی به این اعتراض، اعضای این گروه با نفوذ به پایگاه هوایی «راف برایز نورتون»^۳، هواپیماهای سوخت‌رسان ارتش بریتانیا را که گفته می‌شود در حمایت از حملات اسرائیل مورد استفاده قرار گرفته‌اند، با اسپری قرمز رنگ، به نشانه‌ی خون غیرنظامیان غزه، هدف قرار دادند و خسارتی چند میلیون پوندی به جا گذاشتند.^۴

1 Associated Press. Britain: Protesters arrested during Palestine Action rally over Gaza war. July 19, 2025. Available at: <https://apnews.com/article/britain-protests-arrests-palestine-action-gaza-75256f2d92d9f17ca1d875cce2cf3c67>.

2 Palestine Action.

3 RAF Brize Norton، فرودگاه نیروی هوایی سلطنتی بریتانیا.

4 Al Jazeera. Palestine Action: What has the group done as it faces a ban? July 4, 2025. Available at: <https://www.aljazeera.com/news/2025/7/4/palestine-action-what-has-the-group-done-as-it-faces-a-ban>



دشمن می‌خواست با ایجاد ترس و تفرقه، نقشه‌های خود را پیش ببرد؛ اما جوانان و نسل‌های نوین در سراسر جهان با همبستگی و آگاهی، نقشه‌های شوم را نقش بر آب کردند. صدای اربعین از مرزها گذشت و به قلب‌های میلیون‌ها انسان آزاده رسید؛ این فریاد رسوایی باطل است.

اما چرا با وجود تمام زر و زور و ائتلاف‌های جهانی، نقشه‌های دشمن ناکام ماند؟ زیرا در میدان، منطق عاشورایی حاکم بود. ما تنها با اسلحه جنگ نکردیم؛ بلکه با روح کربلا ایستادگی کردیم. اینجا میدان مبارزه بود، اما مردانی جنگیدند که در مسیر کربلا آبدیده شده بودند؛ مردانی که به جای ترس، توکل داشتند؛ به جای تردید، یقین؛ و به جای مصلحت‌سنجی، غیرت و بصیرت.

دل‌هایی که سال‌ها پیش، نه در میدان‌های نبرد، بلکه در مسیر نجف تا کربلا آبدیده شده بودند؛ همان مسیر پر از نور، اشک و شور که هر قدمش دل‌ها را به حسین علیه السلام رسانده بود. در شب‌های موکب، در ناله‌ی زائران و صدای

از منطق
عاشورایی تا
ایستادگی در
میدان





لبیک یا حسین، این دل‌ها بیدار شدند و باور کردند حقیقت همچنان زنده است.

یکی از این دل‌ها، دل جوانی بود که روزگاری کسی تصور نمی‌کرد در صف اول مقاومت بایستد. جوانی که ظاهرش شاید با مدافعان حرم تفاوت داشت، اما باطنش از جنس اصحاب حرم بود. زندگی‌اش پراز ضد و نقیض‌ها بود، اما با نفحه‌ی حسینی، وجودش فوران کرد و شعله‌ور شد. مادرش می‌گفت: سال ۱۳۹۳، هشت روز مانده به اربعین، نیمه‌شب به خانه آمد و گفت: «ساکم را جمع کن؛ می‌خواهم به کربلا بروم». در مسیر، فقط شوخی و خنده بود؛ اما به محض ورود به خاک عراق و نخستین زیارت در نجف، حالش دگرگون شد. هنوز شوخی می‌کرد، ولی نه مثل گذشته. وقتی وارد مسیر پیاده‌روی به سمت کربلا شد، دیگر سکوت اختیار کرد و لب فروبست؛ ولی از چهره‌اش پیدا بود که درونش غوغایی برپاست.

دوستانش می‌گویند: زمانی که چشمش به گنبد مطهر امام حسین (علیه السلام) افتاد، دیگر از جای خود حرکت نکرد. با ذکر «یا

تحول

اربعینی

شهید مجید

قربانخانی





حسین» به سرو صورت می زد و اشک می ریخت. برای همه تعجب آور بود؛ مجیدی که تا دیروز لاتِ محل بود، چگونه این چنین شیفته و عاشق اباعبدالله علیه السلام شده بود؟^۱

اوج شگفتی آنجا بود که اعلام کرد می خواهد به سوریه برود و مدافع حرم شود. پدرش می گوید: به او گفتم: «مجید، ظاهر تو به این حرف ها نمی خوره!» اما پاسخ داد: «حالا می بینی» و سرانجام، بدون خدا حافظی رفت.^۲

مجید، خود را در مسیر اربعین پیدا کرد و به کاروان کربلا رساند. اما من و شما چطور؟ آیا امروز، در همین مسیر، خود را یافته ایم؟ مسیری که بسیاری آن را با پای جسم پیمودند، ولی مجید و امثال مجید، با پای دل طی کردند. دل ما در این مسیر، کجا بود؟ نکند دل های ما هنوز اسیر خواسته های دنیایی باشد؟

۱ مجید بربری، زندگی داستانی حُر مدافعان حرم شهید مجید قربانخانی، کبری خدا بخش دهقی،



روایتی بی‌پرده از فریاد عاشورا تا رسوایی آمریکا ۴۰

مادرش می‌گفت: زمانی که مجید از کربلا برگشت، زن‌عموی مان مقابل در حیاط از او پرسید: «در بین الحرمین، از امام حسین علیه السلام چه خواستی؟» مجید در پاسخ گفت: «هیچی؛ فقط گفتم امام حسین! آدمم کن». ^۱ خوشا به حال مجید که به این درجه رسید و امام حسین علیه السلام، خریدار جان و دل او شد.

گل‌وله‌ای که در سوریه پهلوی مجید و امثال او را شکافت، اگرچه جسم‌شان را از ما گرفت؛ اما خون‌شان فریاد رسوایی آمریکا و رژیم صهیونیستی در منطقه و جهان شد. آمریکایی که ادعای حقوق بشرش گوش فلک را کر کرده و همیشه خود را پرچمدار آزادی معرفی می‌کرد، در قبال جنایت‌های بی‌شمار در غزه و لبنان، بیش از هر زمان، در سکوتی سنگین فرو رفته است. نه وجدان بشری، نه منشور حقوق بشر، نه رسانه‌ها و نه سازمان‌های بین‌المللی، هیچ‌کدام قدمی برای نجات



کودکان مظلوم برنداشتند؛ کودکانی که زیر آوار، خاک و خون را تجربه کردند.

این، همان فرهنگ غربی است که برخی همچنان سنگ آن را به سینه می‌زنند؛ فرهنگی که رضایت می‌دهد هزاران کودک بی‌گناه در غزه به خاک و خون کشیده شوند؛ ولی اشغال‌گران با خوی استکباری خود، دست از اهدافشان برندارند.

طبق اظهارات خانم کاترین راسل، مدیر اجرایی یونیسف، در جلسه شورای امنیت سازمان ملل، از آغاز جنگ در اکتبر ۲۰۲۳ تاکنون، بیش از ۱۷ هزار کودک در غزه جان خود را از دست داده‌اند؛ یعنی روزانه ۲۸ کودک.^۱ این آمار، جز روسیاهی برای نظام سلطه، چه چیزی در پی داشته است؟

روزشمار
جنایت: ۲۸
کودک در روز
|||

1 An average of ۲۸ children die daily in Gaza, UNICEF tells Security Council, By Jerry

Fisayo-Bambi, euronews.com, ۱۷ July ۲۰۲۵.



همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب علیه‌السلام بارها تأکید کرده‌اند: «امروز غزه و فلسطین، عرصه‌ی رسوایی غرب است».^۱ چه

۱ امروز آمریکا و غرب در قضیه‌ی فلسطین و در بسیاری از قضایای دیگر صریحاً دارند دروغ می‌گویند؛ صریحاً دروغ می‌گویند. فاجعه‌ی عظیمی مثل فاجعه‌ی غزه را در جنگ ۲۲ روزه وارونه وانمود می‌کنند. باید به این توجه کنیم. این را می‌خواهم یادآوری کنم. امروز غزه و فلسطین عرصه‌ی رسوایی غرب است. غرب با ادعای حقوق بشر بزرگ‌ترین و فجیع‌ترین نقض حقوق بشر را در غزه ندیده گرفته. تا روزه‌های متمادی غربیها در سال گذشته یک کلمه حرف به نفع مردم غزه و در دفاع از آنها نزدند. روزه‌های متمادی پشت سر هم می‌گذشت، ماهی گوشمان بود ببینیم آیا از اروپا - از آمریکا که هیچ - از سازمانهای حقوق بشر، از سازمانهای به اصطلاح مدافع آزادی، یک کلمه حرف به نفع مردم غزه صادر میشود؟ نمیشد. بعد از آنی که سر و صدای مردم بلند شد، مردم در کشورهای مختلف سر و صدا کردند، راهپیمائی کردند، تظاهرات کردند، حرف زدند، رسوائی بالاگرفت، شروع کردند به حرف زدن؛ فقط حرف! غرب هیچ‌گونه حمایتی از مردم غزه نکرد؛ در مقابل یک چنین فاجعه‌ی عظیمی که جلوی چشم همه داشت اتفاق می‌افتاد. تا امروز هم باز غرب در همان مواضع است. سازمان ملل خودش را رسوا کرد. آمریکا رسوا بود و رسواتر شد. بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در افتتاحیه‌ی همایش غزه ۱۳۸۸/۱۲/۰۸.

دل‌های ما خون است به خاطر مصائب مردم فلسطین و بالخصوص مردم غزه؛ ناراحتیم، اما وقتی بادقت نگاه میکنیم، می‌بینیم آن که در میدان پیروز است مردم غزه‌اند، مردم فلسطینند؛ اینها توانستند کارهای بزرگی انجام بدهند. اولاً مردم غزه با صبر خودشان، با ایستادگی خودشان، با تسلیم نشدن خودشان نقاب دروغین حقوق بشر را از چهره‌ی آمریکا و فرانسه و انگلیس و امثال اینها کنار کشیدند، اینها را رسوا کردند. بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۴۰۲/۰۸/۱۰.



رسوایی ای بالاتر از آنکه با همه‌ی حمایت‌ها و جنایات، باز هم نتوانستند به اهداف خود برسند؟ بهترین دلیل این ناکامی، کشتار زنان و کودکان بی دفاع است؛ نسل‌کشی ای که آشکارا در غزه در حال وقوع است. وقتی گلوله و تانک هم از پیش برد اهداف باز می ماند، دشمن به سفره‌های خالی متوسل می شود. اکنون نوزادها، نه فقط با تکه تکه شدن، بلکه با گریه‌های بی پاسخ جان می سپارند. صدای شیون مادری که شیر ندارد، دل هر انسان آزاده‌ای را به لرزه درمی آورد.

اینجاست که کربلا دوباره تکرار می شود؛ زمانی که کودکی تنها به جرم ایستادگی، از گرسنگی و تشنگی جان می سپارد، عاشورا بازآفرینی می شود. زمانی که نوزادی در غزه، همچون حضرت علی اصغر علیه السلام، از عطش

**دوباره
کربلا،
دوباره
عاشورا**

ده هزار [نفر] از این موجودات معصوم را اسرائیل با بمب دو تُنی، با انواع و اقسام سلاح از بین برد، غربی‌ها خم به ابرو نیاوردند. سیاستمداران غربی رسوا شدند، سیاست غرب رسوا شد، شکست خوردند؛ این شکست بزرگی است. بیانات در دیدار دست‌اندرکاران برگزاری کنگره شهدای استان



و گرسنگی تلّظی می‌کند، یعنی دشمن هنوز در کربلا ایستاده است و در مقابل حقیقت قرار دارد.

امروز غزه، با زبان خاموش و لب‌های تشنه فریاد می‌زند: آنان که از کربلا درس نگرفتند، تاریخ، آنان را مجبور خواهد کرد دوباره همان صحنه را زندگی کنند؛ نه در بیابان، نه در کنار شریعه؛ بلکه در شهرها، خیابان‌ها، کوچه‌ها و خانه‌های من و شما.

مگر نه اینکه ما در حال مذاکره با ایالات متحده بودیم؟ مذاکره، یعنی دوری از نزاع و یافتن نقاط مشترک؛ اما در بحبوحه‌ی همین مذاکرات، نه فقط به پایگاه‌های نظامی، رادارها، سامانه‌های پدافندی، زیرساخت‌های انرژی و سایت‌های هسته‌ای ما، بلکه به خانه‌ها و مجتمع‌های مسکونی نیز حمله کردند.

در آن شب، موشک‌ها نه تنها سقف خانه‌ها را شکافتند، بلکه پرده از چهره‌ی دشمنی برداشتند که از ابتدای برنامه‌ی هسته‌ای جمهوری اسلامی مشکل داشت، و نه با موضوع مذاکره؛ مشکل اصلی او با «مقاومت» بود؛ با



ایستادگی، با استقلال، با ملتی که حاضر نیست در برابر ظلم سر فرود آورد.

دشمن از ایمان این ملت واهمه دارد؛ از اشک هایی که در مجالس روضه‌ی سیدالشهدا علیه السلام از همین چشمان جاری می شود. ترس دشمن تنها از موشک ها نیست، ترسشان از غنی سازی اورانیوم نیست؛ بلکه از غنی سازی اراده ها در مجالس امام حسین علیه السلام است، از دل هایی است که وقتی جوان، نوجوان، یا کودکی را که با خون دل بزرگ کرده اند در راه انقلاب به شهادت می رسد، نه تنها خم به ابرو نمی آورند، بلکه با اراده ای محکم تر و عزمی راسخ تر راه او را ادامه می دهند.

هراس
دشمن از
ایمان و
مقاومت
جبهه حق



همانند مادر شهیدی که رهبر معظم انقلاب علیه السلام می فرمودند: «در شهری سخنرانی داشتم. بعد از پایان سخنرانی، همین که خواستم سوار ماشین شوم، دیدم خانمی پشت سر پاسدارها خطاب به من حرف می زند. گفتم راه را باز کنید، تا ببینم این خانم چه کار دارد. جلو آمد و گفت: از قول من به امام بگویید بچه ام اسیر دست دشمن بود و

روایت رهبر
انقلاب از
مقاومت
مادر شهید



اخيراً مطلع شدم که او را شهید کرده‌اند. به امام بگوئید فدای سرتان، شما زنده باشید؛ من حاضرم بچه‌های دیگرم نیز در راه شما شهید شوند. من به تهران آمدم، خدمت امام رسیدم، ولی فراموش کردم این پیغام را به ایشان بگویم. بعد که بیرون آمدم، سفارش آن مادر شهید به ذهنم آمد. برگشتم و مجدداً خدمت امام رسیدم و آنچه را که آن خانم گفته بود، برای ایشان نقل کردم. بلافاصله دیدم آن چنان چهره‌ی امام درهم رفت و آن چنان اشک از چشم ایشان فرو ریخت، که قلب من را سخت فشرد.^۱ اما آیا این حکایت‌ها پایان‌پذیر است؟ آیا این‌گونه انسان‌ها به پایان رسیده‌اند؟ هنوز خانواده‌هایی وجود دارند که با دیدن پیکر فرزندشان، با چشمانی اشک‌بار و قلبی شکسته، سر را بالا گرفته و همان عبارتی را بر زبان

۱. بیانات در مراسم بیعت فرماندهان و اعضای کمیته‌های انقلاب اسلامی ۱۳۶۸/۰۳/۱۸.



می‌آورند که حضرت زینب علیها السلام در کنار پیکر پاره‌پاره‌ی برادرش فرمود: «إلهی تَقَبَّل مِنَّا هَذَا الْقُرْبَانَ»^۱. هنوز هم هستند پدران و مادرانی که نوجوان بی‌گناه‌شان، نه در میدان نبرد، نه با لباس رزم، بلکه در دل خانه، در نیمه‌شب، با حمله‌ی پهلادی رژیم صهیونیستی به شهادت می‌رسد؛ اما به جای فریاد، توهین یا نفرت‌پراکنی، مسیری را برمی‌گزینند که عقل‌های دنیا را به تحیر وامی‌دارد.

درست در زمانی که برخی با هزاران ترفند رسانه‌ای و عملیات روانی سعی می‌کنند چنین القا کنند که این مردم، دل‌بسته‌ی انقلاب و نظام نیستند، که آکنده از خشم و نفرت‌اند، که دلشان با دشمن است، نه با وطن؛ اما کدام تصویرگوی‌تر از پدری است که به جای انتقام‌جویی، زمینی چند میلیاردی که برای آینده‌ی فرزندش کنار گذاشته بود را، برای آینده‌ی کشورش تقدیم

غیرت ملی
خانواده
شهید
احسان
قاسمی





می‌کند؟^۱ کدام سند معتبرتر از مادری است که در اوج داغ، سر را بالا می‌گیرد و می‌گوید: «خدا یا قبول کن»؟ این‌ها واقعی‌ترین پاسخ‌ها به کسانی است که از پشت مانیتورها و صفحات مجازی، مردم را قضاوت می‌کنند، بدون اینکه حتی طعم داغ عزیزی را چشیده باشند.

رسوایی تنها لحظه‌ای نبود که در میانه‌ی مذاکرات، دقیقاً در زمانی که بحث توافق و صلح مطرح بود، موشک‌ها را به سوی خانه‌های مردم روانه کردند؛ رسوایی واقعی زمانی رخ داد که نقشه‌ای که سال‌ها برای آن وقت گذاشته بودند، مقابل چشمان خودشان نقش بر آب شد.

همان کسانی که با بهره‌گیری از رسانه‌هایی چون «من‌وتو»، «ایران اینترنشنال»، «بی‌بی‌سی فارسی»، و صدها کانال و صفحه‌ی مجازی در تلگرام، اینستاگرام و واتساپ، شبانه‌روز اذهان نوجوانان ما را بمباران محتوایی کرده بودند؛ سبک زندگی غربی را القا، ایمان را عقب‌ماندگی

رسوایی
دشمن بعد
از تهاجم
فرهنگی -
تبلیغاتی
|||

۱ برنامه تلویزیونی «ایستاده ایم»، تهیه‌کننده: مجتبی جانباز، شبکه استانی نور.



جلوه داده، عشق به وطن را تحقیر کرده بودند، امروز می بینند تیرشان به سنگ خورده است. اکنون می فهمند که تمام محاسباتشان اشتباه از آب درآمده و نقشه هایشان ناکام مانده است.

آن ها می پنداشتند با ایجاد یک شوک امنیتی می توانند همان نوجوانانی را که از خانواده و ایمان و انقلاب دور کرده بودند، به خیابان ها بکشانند. حال آنکه اکنون مشاهده می کنند این جوانان، خود به افسران جنگ نرم و مدافعان واقعی وطن تبدیل شده اند.

آنچه آن ها نفهمیدند، همین نکته ی اساسی است؛ که نسیم دنیا ممکن است پوشش، ذائقه و سبک زندگی یک نسل را تغییر دهد، اما اگر نسیم حسینی بر دل بوزد، همان نسل، همان نوجوان هایی که ساعت ها در فضای مجازی سرگرم محتواهای پوچ بودند، ناگاه مسیر خود را عوض خواهند کرد.

برای عاشق شدن اینطور نیست که فرد حتماً در فضای هیئتی بزرگ شده باشد یا ظاهر و پوششی خاص داشته

ایران حسین
تا ابد
پیروز است
|||



باشد؛ همین که نسیم معرفت حسینی به دل بخورد، کافی است تا انسان بفهمد آرامش حقیقی، همان قراری است که در زیر چفیه و بیرق ابا عبد الله الحسین علیه السلام به دست می‌آید. بفهمد امنیت یعنی ماندن؛ ایستادگی؛ نرفتن؛ کنار هم بودن؛ و یکی شدن. همان نقطه‌ای که دشمن از آن بیش از هر چیز می‌هراسد؛ یعنی «اتحاد ملّی».

حُبُّ الْحُسَيْنِ
يَجْمَعُنَا

ریشه‌ی این اتحاد، همان نقطه‌ای است که میلیون‌ها نفر، بی‌هیچ اجبار و چشم‌داشت دنیایی، هر سال از دل کوچه‌پس‌کوچه‌های شهرهایشان راهی کربلا می‌شوند؛ هم قدم، هم دل و هم صدا.

اتحاد حقیقی، در راهپیمایی عظیم اربعین جلوه می‌یابد؛ جایی که انسان‌ها با هر سن، ظاهر و پیشینه‌ای در یک مسیر قدم برمی‌دارند، در یک صف غذا می‌گیرند، بانیتی مشترک اشک می‌ریزند و با یک سلام دل می‌سپارند.

اربعین، تمرین بی‌منت‌ترین محبت‌ها و بی‌ریاترین همدلی‌هاست. آن‌جا هیچ‌کس از دیگری نمی‌پرسد



که اهل کجاست یا چه جایگاهی دارد؛ فقط می‌پرسد:
 خسته‌ای؟ گرسنه‌ای؟ چیزی کم نداری؟
 این همان الگوی امت‌سازی و ملت‌سازی است که غرب
 از تحقق آن ناتوان است. الگویی که در آن دوقطبی‌سازی،
 تفرقه، و افترا جایی ندارد. اربعین، نقطه‌ی پیوند دل‌هایی
 است که شاید هرگز هم‌نشین نبودند، اما در مسیر
 حسین (علیه السلام)، در کنار یکدیگر ایستاده‌اند.

اربعین فقط یک راهپیمایی ساده نیست؛ مدرسه‌ای
 است جهانی برای درک اتحاد و همبستگی. اربعین
 تمرین بزرگ امت‌سازی، ایستادگی و ساخت یک ملت
 مؤمن و مقاوم است. ما نیز باید در این مسیر، این مدل از
 اتحاد را در جامعه نهادینه کنیم؛ در دل خانواده‌ها.

کربلا، نخستین مدرسه‌ای بود که اتحاد خانوادگی را به
 نمایش گذاشت؛ جایی که مرد و زن، پیر و جوان، کودک
 و نوجوان، همگی یک مسیر را برگزیدند.

کربلا، نخستین صحنه‌ای نبود که در راه حق، خون جاری
 شد؛ اما برای نخستین بار، امامی به همراه خانواده‌اش در

کربلا
 مظهر قیام
 خانوادگی





متن میدان حضور یافت. همه چیز رنگ و بوی خانوادگی داشت؛ از هجرت و جهاد گرفته تا شهادت و آوارگی و اسارت. قیامی نبود که تنها مردان درگیر آن باشند؛ خواهر، دختر و حتی طفل شیرخواره نیز حضوری فعال داشتند. شاید راز این حضور پرشور خانواده‌ها در راهپیمایی عظیم اربعین نیز، در همین نکته نهفته باشد.

ما نیز امروز گرد هم آمده‌ایم؛ نه صرفاً به نیت زیارت، بلکه برای تجدید بیعت خانوادگی. آمده‌ایم تا اعلام کنیم: «ما با هم ایستاده‌ایم» و اگر قرار باشد عاشورا دوباره تکرار شود، این بار نیز ما، همراه و در کنار یکدیگر، در رکاب حسین زمان خواهیم ایستاد. هنوز هم هستند خانواده‌هایی که در زمان امتحان، اینگونه زمزمه می‌کنند: «بِأَبِي أَنْتُمْ وَأُمِّي وَنَفْسِي وَأَهْلِي وَمَالِي وَأُسْرَتِي»؛ یعنی آقا جان: «پدر و مادرم، جانم، خانواده‌ام، مال و تمام هستی‌ام فدای تو».

تجدید
بیعت
خانوادگی
در اربعین



رایان دو
ماهه، روضه
مجسم شش
ماهه کربلا



مثل آن کودک شیرخواره‌ای که هنگام حمله‌ی پهبادی رژیم منحوس صهیونیستی، درحالی‌که تنها دو ماه از عمرش گذشته بود، بر اثر شدت انفجار، دچار سوختگی شد و با گریه‌های پی‌درپی، ضجه می‌زد. پدر بزرگش روایت می‌کرد که مادر این کودک، با وجود سوختگی ۸۰ درصدی بدن خود، تلاش می‌کرد به او شیر بدهد تا آرامش پیدا کند؛ اما فایده‌ای نداشت. چراکه علت گریه، نه گرسنگی، بلکه سوزش شدید ناشی از جراحات عمیق بود. تصاویری که از پیکر کوچک «رایان قاسمیان» منتشر شد، عمق این فاجعه را به خوبی نشان می‌داد.

اما «لَا يَوْمَ كَيْفُومِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ» در کربلا نیز کودک شیرخواره‌ای بود که بی‌تابی می‌کرد. هرچه گریه می‌کرد، آرام نمی‌شد؛ اما نه برای آغوش مادر، نه برای خواب یا نوازش مادرانه، بلکه به دلیل عطشی سوزان که از درون او شعله‌ور شد. با این تفاوت که این بار، مادر دیگر شیری نداشت که به او بدهد. بدن نحیف علی اصغر را مدام در بغل می‌گرداندند، شاید اندکی تسکین یابد؛ اما آبی



نبود، رمقی نمانده بود. در این لحظه، اباعبدالله الحسین (علیه السلام) کودک را در آغوش گرفت، او را رو به سپاه دشمن بلند کرد و فرمود: «يَا قَوْمُ إِن لَّمْ تَرْحَمُونِي فَارْحَمُوا هَذَا الطِّفْلَ»^۱؛ اگر بر من رحم نمی‌کنید، لااقل به این طفل رحم کنید و چه رحمی کردند، علی اصغر را با تیر سه شعبه سیراب کردند. ای اهل کوفه رحمی این طفل جان ندارد خواهد که آب گوید اما زبان ندارد دیشب به گاهواره تا صبح دست و پا زد امروز روی دستم دیگر توان ندارد هنگام گریه کوشد تا اشک خود بنوشد اشکی که ترکند لب دور دهان ندارد ای حرمله مکش تیر یکسو فکن کمان را یک برگ گل که تاب تیر و کمان ندارد.^۲

۱ تذکرة الخواص من الأئمة بذكر خصائص الأئمة، سبط ابن الجوزي، ج ۲، ص ۱۶۴.

۲ شاعر: حاج غلامرضا سازگار.



منابع

کتاب‌ها و منابع مکتوب

۱. ابن جریر طبری، محمد بن جریر. تاریخ الأمم والملوک. بی‌تا: دار التراث.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی. مناقب آل أبی طالب. قم: انتشارات علامه، ۱۳۷۹ق.
۳. ابن طاووس، رضی الدین علی بن موسی. اللهوف علی قتلی الطفوف. بی‌تا: انتشارات العالم.
۴. البلاذری، احمد بن یحیی. أنساب الأشراف. بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۷ق.
۵. بربری، مجید؛ خدا بخش دهقی، کبری. زندگی داستانی حر؛ مدافعان حرم شهید مجید قربانخانی. چاپ ۲۱، اصفهان: دارخوین، ۱۴۰۱.
۶. سبط ابن الجوزی، یوسف بن قزاوغلی، تذکرة الخواص من الأئمة بذكر خصائص الأئمة، ج ۲، ص ۱۶۴، قم: مرکز الطباعة و النشر، المجمع العالمي لأهل البيت عليهم السلام، ۱۴۲۶ق.
۷. السماوی، محمد بن طاهر. إِبصار العین فی أنصار الحسین علیہ السلام. تهران: مرکز الدراسات الاسلامیة لحرس الثورة، ۱۴۱۹ق.



۸. الصدوق، محمد بن علی. کمال الدین و تمام النعمة. تهران: انتشارات اسلامیة، ۱۳۹۵ق.
۹. الصدوق، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۱۰. المقرم، عبدالرزاق. مقتل الحسین (علیه السلام). بی‌تا: موسسه البعثة.
۱۱. مجلسی، محمدباقر. بحار الأنوار. بیروت: موسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۱۲. شیخ بهایی. دیوان اشعار. تهران: زرین، ۱۳۹۱.

گزارش‌ها و منابع خبری (فارسی و بین‌المللی)

13. BBC News. (2016, November 24). Suicide bomb hits Iraq petrol station killing dozens. Retrieved July 16, 2025, from: <https://www.bbc.com/news/world-middle-east-38090006>
14. The Guardian. (۲۰۱۶, November ۲۴). Suicide truck bomber kills scores of Shia pilgrims in Iraq. Retrieved July ۲۰۲۵, ۱۶, from: <https://www.theguardian.com/world/۲۰۱۶/nov/۲۴/suicide-truck-bomber-kills-scores-of-shia-pilgrims-in-iraq>
15. The Guardian. (2015, June 3). The US, ISIS and the crisis in Syria and Iraq. Retrieved July 16, 2025, from: <https://www.theguardian.com/commentisfree/2015/jun/03/us-isis-syria-iraq>



16. Euronews. (2025, July 17). An average of 28 children die daily in Gaza, UNICEF tells Security Council.

Central Intelligence Agency. (1982, June 8). Implications of Iran's victory over Iraq (SNIE 34/36.2 82). U.S. Government.

17. Jadaliyya. (2017). Declassified 2012 Defense Intelligence Report on Syrian Uprising, Gulf Intervention, and Potential for al-Qa'ida Gains. Retrieved July 16, 2025, from: <https://www.jadaliyya.com/Details/32111/Declassified-2012-Defense-Intelligence-Report-on-Syrian-Uprising,-Gulf-In-tervention,-and-Potential-for-al-Qa%60ida-Gains>

18. Reuters. (2024, April 26). Students block Paris' Sciences Po university over Gaza war. Available at: <https://www.reuters.com/world/europe/students-block-paris-sciences-po-university-over-gaza-war-2024-04-26>

19. Associated Press. (2024, April 20). Britain: Protesters arrested during Palestine Action rally over Gaza war. Available at: <https://apnews.com/article/britain-protests-arrests-palestine-action-gaza-75256f2d92d9f17ca1d875cce2cf3c67>



مستندها

۲۰. برنامه تلویزیونی «ایستاده ایم»، تهیه کننده: مجتبی جانباز، شبکه استانی نور.

۲۱. مستند «بدون تعارف»، قسمت ۱۲۱، پخش از شبکه دو سیما، تولید: صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، بی‌تا.

۲۲. مستند «نیمه پنهان ماه»، قسمت ۳۲ (شهید محسن فرحزادی)، پخش از شبکه افق، تهیه کننده: امیر بنان، بهار ۱۳۹۷.

خبرگزاری‌ها

۲۳. خبرگزاری فارس، «شهیدی که پای منبر سیدالشهدا جاودانه شد»، بدون تاریخ.



فریاد زنجیری

وقتی جبهه‌ی حق وارد میدان می‌شود
وقتی خون پاکی چون خون حسین
بن علی علیه السلام در راه خدا ریخته می‌شود
باطل خود به خود رسوا می‌گردد.
این نتیجه‌ی طبیعی تقابل حق و باطل
است. همان طور که در عاشورا، چهره‌ی
واقع‌ی یزید و دستگاه فاسد او برای
همیشه آشکار شد.



مؤسسه روایت حیدر
SIREISHOHADA.IR